

## متفقین و رضاخان، علل اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

شناسی آذری، لاله

زمانه، شماره ۳۶

ایران در شهریور ۱۳۲۰ به اشغال متفقین درآمد که در نوع خود یک پرتگاه بزرگ تاریخی برای کشور ما محسوب می‌شود. تضعیف کامل دولت مرکزی، تخریب زیرساخت‌های معیشتی و به‌هم‌خوردن سامان فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران از جمله پیامدهای جنگ جهانی دوم بودند که دامنگیر کشور ما شدند. اما در این میان، به‌نظر می‌رسد ضعف دیپلماسی ایران عامل اصلی اشغال نظامی و پیدایش حالت جنگی در کشور بود. گرچه سرانجام متفقین اشغالگر پیروز صحنه جنگ شدند و ایران به‌هرحال در جبهه پیروز جنگ قرار گرفت، اما پیداست که روس و انگلیس، گرایش دولت و ملت ایران به همکاری باخودشان را از سر اجبار و ناچاری قلمداد می‌کردند و بنابراین رغبتی برای دلجویی یا دستگیری از ایران جنگ‌دیده نداشتند. درواقع اگر دولت رضاشاه از یک دستگاه دیپلماسی قدرتمند برخوردار می‌بود، می‌توانست یا آلمانها را به خارج کردن نیروهای خود متقاعد سازد و یا با تشخیص درست و واقعی از موقعیت نظامی آلمان و ایده‌های نازیسم، از همان ابتدا به شکننده‌بودن قدرت هیتلری پی‌برده و به امید این ناجی نژاد آریایی! دفع‌الوقت نکند. نوشته زیر به بررسی علل اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۳۲۰. ش می‌پردازد.

درباره نقض بی‌طرفی ایران و حمله متفقین در نخستین ساعات سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران، تاکنون خاطرات، اسناد، رساله‌ها و مقالات متعددی به زبانهای مختلف در داخل و خارج از کشور انتشار یافته است. در برخی از نوشته‌ها دلیل اصلی حمله متفقین به ایران «راه ایران» برای ارسال کمک‌های متفقین به خاک شوروی و حفاظت هرچه‌بیشتر و بهتر از مناطق نفت‌خیز منطقه عنوان گردیده است؛ [۱] به‌عنوان مثال سر کلارمونت اسکراین (Sir Clarmont Skrine) در خاطراتش به این مساله اشاره نموده است. [۲] در قسمتی از گزارش سفارت ایران در آنکارا به وزارت امورخارجه ایران - که حاوی مطلبی از روزنامه ژورنال دوریان (Journal doryan) چاپ استانبول مورخ هفتم اوت ۱۹۴۱ / شانزدهم مرداد ۱۳۲۰ می‌باشد - آمده است: «در اینجا سوال می‌کنند که برای ارسال مواد، خط سفر از کجا خواهد بود؟ راه ایران به نظرها می‌آید. این کشور یک راه‌آهن طولانی را داراست که از بصره به مرز شوروی امتداد دارد، اما ایران تا آخر می‌خواهد بی‌طرف بماند.» [۳]

پس از اتحاد انگلیس و شوروی در جنگ جهانی دوم، ضرورت ایجاد یک خط تدارکاتی برای ارسال کمک به شوروی کاملاً احساس می‌گردید. پس از بررسی، مناسب‌ترین راه کمک‌رسانی به آن کشور از طریق ایران تشخیص داده شد. اهمیت این راه به‌ویژه با توجه به وضعیت و موقعیت سوق‌الجیشی ایران، حتی بیشتر از آن بود که در وهله نخست به‌نظر می‌آمد. این راه نسبت به هر خط ارتباطی دیگر با روسیه شوروی، دارای درصد امنیت بیشتری بود. این راه، امکان گسیل فوری نیروی هوایی متفقین برای تقویت جبهه شوروی و همچنین امکان ارسال مطمئن و بدون خطر نابودی کالا توسط نیروهای دشمن را به شوروی ممکن می‌ساخت. [۴] ضمن آنکه انگلیس، جدای از کمک به شوروی، انگیزه دیگری نیز در ایران داشت و آن حفاظت از حوزه‌های نفتی خود در برابر تهدیدات داخلی و خارجی (خرابکاری آلمان) بود. [۵] بدین‌ترتیب راه ایران یکی از دلایل عمده اشغال ایران ذکر گردید. سر ریدر بولارد (Sir Reader Bullard) در

خاطرات خود آشکارا می‌نویسد: «مهم‌ترین خواسته ما، چیزی جز حمل سریع محمولات و کمک‌های نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود.» [۶]

در بخش دیگری از نوشته‌ها، دلیل حمله به ایران، خطر ستون پنجم آلمان در ایران برای متفقین ذکر شده است. البته در این بین آرائی که حاصل التقاط و درهم‌آمیختگی دو نظر ذکرشده (راه ایران و خطر آلمانها در ایران) باشند نیز - ولو به نسبت‌های مختلف - وجود دارند. [۷] در این میان منابعی نیز هستند که معتقدند طرح مساله خطر وجود اتباع آلمانی در ایران و تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی صرفاً مقدمات دیپلماتیک اشغال ایران بوده است [۸] و از آنجاکه دولت ایران صراحتاً بی‌طرفی خود را در جنگ اعلان داشته بود، متفقین به دنبال دستاویزی بودند تا بدان وسیله اشغال نظامی این کشور را توسط نیروهای خویش در نظر جهانیان موجه جلوه دهند. [۹] در این راستا متفقین، حضور آلمانی‌ها در ایران را دستاویز قرار داده [۱۰] و دست به تبلیغات گسترده‌ای در مورد فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران زدند. [۱۱] متفقین عنوان می‌کردند که وجود آلمانی‌ها برای آنان ایجاد خطر نموده است. به عقیده طرفداران این نظریه، خطر آلمانی‌ها در ایران برای متفقین، بهانه‌ای بیش نبوده است و انگلستان با اتکاء به گزارش‌های محرمانه سازمان جاسوسی خود، تردیدی نداشت که اتباع معدود آلمانی شاغل در ایران در موقعیتی قرار ندارند که به چنین عملی دست بزنند. [۱۲] اما درخصوص این‌که آیا تقاضای اخراج اتباع آلمانی از ایران، تنها بهانه‌ای برای تجاوز بوده یا واقعا حائز اهمیت محسوب می‌شده است، در پاسخ باید گفت اسناد و مدارک کافی نشان می‌دهد که اخراج اتباع آلمانی به‌راستی برای متفقین اهمیت واقعی داشته و وجود این اشخاص در ایران در نظر آنها خطر جدی به‌شمار می‌آمده است. چنانکه ایدن (Eden) طی ملاقاتی می‌کوشید به مقدم وزیر مختار ایران نشان دهد آلمانی‌ها نه تنها برای متفقین بلکه برای دولت ایران نیز خطرناک هستند. [۱۳] همچنین استالین در ملاقات محرمانه‌ای با سر استافورد کریپس (Sir Stafford Cripse)، سفیر انگلیس در مسکو، از خطر تمرکز کارشناسان آلمانی برای خرابکاری در منابع نفت باکو اظهار نگرانی شدید نمود و معتقد بود متفقین باید «علیه این خرابکاری دست به اقدام مشترک بزنند.» [۱۴]

همانگونه که ملاحظه گردید، در نظر متفقین وجود تعدادی از اتباع آلمانی در ایران، شرایط را از هر جهت برای فعالیت ستون پنجم آلمان فراهم نموده بود. [۱۵] نکته بسیار مهم آن‌که، مشاغل مهم و کلیدی در راه‌آهن، کارخانه‌های صنایع جنگی، صنایع حمل‌ونقل و غیره در اختیار آلمانی‌ها قرار داشت [۱۶] و از این‌رو آلمانی‌ها

می‌توانستند در صورت حمله آلمان به منطقه، به صورت یک نیروی ستون پنجم وارد عمل شوند. [۱۷] سر ریچر بولارد، سفیر انگلیس در تهران، درباره علت حمله متفقین به ایران می‌نویسد: «اگر کسی بخواهد در این زمینه از نظرات متفقین آگاه شود می‌بایست خطر بزرگی را که حضور بی‌دلیل تعداد کثیری اتباع آلمانی در ایران می‌توانست برای منافع متفقین داشته باشد، در نظر بگیرد.» [۱۸] ضمن آنکه از نظر دولت انگلستان، وجود کارشناسان آلمانی در ایران، مانع بزرگی نیز در برقراری ارتباط میان آنها و شوروی محسوب می‌گردید. [۱۹]

بدین‌سان مشاهده می‌گردد که خطر عمال آلمان برای همه سیاستمداران انگلیسی مسلم بوده، تنها میان آنها در مورد اقدام علیه آلمانها در ایران اختلاف نظر جدی وجود داشته است، اما پیشروی سریع آلمانها در خاک شوروی و همچنین نیاز مبرم این کشور به کمک انگلیس و امریکا، به اضافه خطر روزافزون عمال آلمان در ایران، موجب گردید به تدریج اختلاف نظر میان سیاستمداران انگلیس از میان برود و همه آنها متفقا مصمم شوند ایران را از حالت بی‌طرفی خارج سازند و یا به اقدام شدیدی در ایران دست بزنند. [۲۰] بنابراین در نوزدهم ژوئیه/ بیست‌وهشتم تیر، دولت‌های

انگلیس و شوروی دو یادداشت مشابه را تسلیم ایران نمودند و ضمن ابراز نگرانی از فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران، ادعا نمودند وجود عده کثیری از آلمانیها در ایران، امنیت و منافع متفقین را در این کشور با خطر مواجه ساخته است، و بنابراین از دولت ایران خواستند تعداد اتباع آلمانی را در ایران تقلیل دهد. اما دولت ایران در قبال فشار دیپلماتیک انگلیس و شوروی انعطافی از خود نشان نداد و اعلام نمود اخراج آلمانیها، نه تنها با بی طرفی ایران مغایرت دارد، بلکه نقض معاهده تجاری ایران و آلمان محسوب می گردد. [۲۱] پاسخ دولت ایران به متفقین تغییری در سیاست آنان نسبت به ایران ایجاد ننمود؛ زیرا اشغال ایران از نظر آنان امری اجتنابناپذیر بود و متفقین می کوشیدند با اعمال فشار بر ایران آن دولت را مجبور به ترک بی طرفی خود نمایند. در شانزدهم اوت/ بیست و پنجم مرداد دومین یادداشت متفقین به دولت ایران ارسال گردید که پاسخ ایران را قانع کننده ندانسته و مجدداً خواستار اخراج کلیه اتباع آلمان از ایران و پایان دادن به اعمال خرابکارانه جاسوسان آلمانی گردیدند. [۲۲]

در این زمان رضاشاه در وضعیت دشواری قرار گرفته بود؛ زیرا از طرفی پذیرش خواسته های متفقین غیرممکن به نظر می رسید و این امر می توانست به سرازیر شدن سیل خواسته های آنان و در نهایت به سلطه متفقین در کشور منجر گردد، از طرفی دیگر تسلیم در برابر متفقین می توانست موجب برانگیخته شدن غضب آلمانها گردد، و این در حالی بود که انتظار می رفت آلمانیها پیروز معرکه باشند و لذا اقدام به این کار از سوی ایران، تصمیم خطرناکی بود، آن هم با توجه به این نکته که در چنین حالتی ایران نمی توانست انتظار کمکی از جانب متفقین داشته باشد؛ چراکه پس از شکست شوروی و احتمال حمله آلمانها به انگلستان، این کشور در صورت تمایل نیز نمی توانست به دفاع از ایران بپردازد. [۲۳] بنابراین در چنین وضعیت حساس و خطرناکی، رضاشاه با اعتقاد به این که در این جنگ کفه ترازوی قدرت به سمت آلمان سنگین تر است و آن کشور می تواند نتیجه جنگ را به سود خویش خاتمه دهد، در برابر خواسته متفقین جهت اخراج آلمانیها از ایران سیاست دفع الوقت را اتخاذ نمود تا بلکه با گذشت زمان و رفع بحران، نتیجه جنگ و وضعیت ایران در این میان مشخص گردد. دولت ایران در بیست و یکم اوت/ سی ام مرداد، در یادداشت جوابیه خود بار دیگر متذکر گردید که بر اعمال افراد خارجی مقیم ایران کنترل شدید اعمال می گردد و از جانب تعداد اندکی آلمانی که مقیم ایران هستند، هیچ خطری نمی تواند استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید نماید. [۲۴] اما دول انگلیس و شوروی به تبلیغات دامنه دار و گسترده ای در رادیو و مطبوعات خود در مورد فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران دامن زدند و سرانجام پس از تبلیغات و هشدارهای بسیار، این دو کشور پس از تسلیم دو اخطار از طریق نمایندگان سیاسی خود، تصمیم قطعی به اشغال ایران گرفتند .

در سحرگاه بیست و پنجم اوت ۱۹۴۱ / سوم شهریور ۱۳۲۰، نیروهای نظامی انگلیس و شوروی از مرزهای ایران در شمال و جنوب غربی عبور نموده و به خاک ایران هجوم آوردند. [۲۵] [چند ساعت پس از آغاز تهاجم، سفرای انگلیس و شوروی آخرین یادداشت مشترک خود را تسلیم دولت ایران نمودند که در آن دلیل حمله به ایران وجود اتباع آلمانی در این کشور و اعمال خرابکارانه آنها و نیز بی توجهی دولت ایران به یادداشتهای انگلیس و شوروی مبنی بر اخراج آلمانیها از خاک ایران ذکر گردیده بود. [۲۶]

در بامداد سوم شهریور، پس از آنکه رضاشاه از تعرض قوای متفقین به خاک ایران اطلاع حاصل نمود، سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلستان را احضار نموده و هدف و منظور آنان را از این تهاجم جويا گردید. نمایندگان دول مزبور به یادداشتهایی که چند ساعت قبل از آن تسلیم نخست وزیر ایران نموده بودند اشاره کردند. [۲۷]

پس از این ملاقات، رضاشاه به علی منصور، نخست‌وزیر، دستور داد تا جریان را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند. بنابراین در همان روز، جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی تشکیل گردید و علی منصور راجع به یادداشت‌های تسلیمی دول انگلیس و شوروی به دولت ایران و تجاوز نیروهای مسلح آن دو دولت به مرزهای ایران، گزارشی را به اطلاع نمایندگان مجلس رسانید. [۲۸] در همین زمان، رضاشاه، تلگرافی به روزولت، رئیس‌جمهور امریکا، مخابره نمود و از وی خواست با میانجیگری خود به کمک ایران - که مورد تجاوز نیروهای انگلیس و شوروی واقع شده بود - بشتابد. [۲۹] پاسخ روزولت در مقابل این درخواست، آن بود که دلیل حمله به ایران، پایان‌دادن به جاه‌طلبی‌های هیتلر برای به‌زیرسلطه‌درآوردن و تسخیر دنیا می‌باشد [۳۰] و از آنجاکه ممکن است فتوحات آلمان از اروپا تا آسیا و آفریقا و حتی امریکا توسعه یابد، ناگزیر یک قدرت نظامی می‌بایست مانع پیشرفت این جنبش و حرکت گردد. [۳۱]

در چنین شرایطی و درحالی‌که تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای جلوگیری از پیشرفت قشون مهاجمین در خاک ایران ادامه می‌یافت، ظاهراً رضاشاه مصلحت دید برای به‌ثمر رسیدن این کوشش‌ها، دولت جدیدی بر سر کار آید. از این‌رو علی منصور استعفا نمود و محمدعلی فروغی مأمور تشکیل کابینه گردید. محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر جدید، ضمن نطقی دستور ترک مقاومت نظامی ایران را که از سوی رضاشاه صادر گردیده بود، به آگاهی همگان رسانید. [۳۲]

به‌ترتیب ناتوانی ایران در مقابله با قوای انگلیس و شوروی و همچنین در دفاع از خود موجب گردید که دستیابی دول مذکور به اهداف خود - که مهم‌ترین آنها همانا ایجاد خط ارتباطی میان انگلیس و شوروی و کمک به آن کشور بود - سهل‌تر و آسانتر گردد.

در راستای همین اهداف، انگلیس و شوروی تقاضاهای خود را تسلیم دولت ایران نمودند که از میان آنها می‌توان به اخراج کلیه اتباع آلمانی - به‌استثنای اعضای رسمی سفارت و چند کارشناس فنی - و تعهد در تسهیل حمل‌ونقل اسلحه و مهمات از طریق ایران به شوروی، اشاره نمود که البته بعداً تقاضای اخراج اتباع آلمانی به تحویل آنان به متفقین تبدیل گردید. نتیجه دست‌به‌دست‌کردن دولت ایران در ارسال پاسخ به این درخواست‌های متفقین و نیز سردرگمی مقامات ایرانی، اولتیماتومی بود که متفقین در نوزدهم شهریور به دولت ایران دادند. [۳۳] اما بار دیگر رضاشاه از دادن پاسخی صریح به اولتیماتوم متفقین خودداری نمود. بنابراین در بیست‌وپنجم شهریور نیروهای شوروی و انگلیس از قزوین و قم به سوی تهران حرکت نمودند.

رضاشاه ناچار در همان روز به نفع محمدرضا ولیعهد استعفا نمود. در آن شرایط کناره‌گیری رضاشاه اجتناب‌ناپذیر بود. مقاومت وی در برابر پیشنهادات

متفقین، امکان استمرار پادشاهی او را منتفی ساخته بود. همانگونه که بعدها یکی از رجال ایران اظهار داشت: «همان کسی که او را آورد، چون مفید نبود او را برد.» [۳۴]

رضاشاه پس از استعفا اجازه نیافت که در ایران بماند و همراه با گروهی از اعضای خانواده‌اش ایران را ترک گفت. در آغاز با یک کشتی جنگی انگلیسی به جزیره موریس اعزام گردید و سپس در آوریل ۱۹۴۲ / فروردین ۱۳۲۱ به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی انتقال یافت [۳۵] و سرانجام در ژوئیه ۱۹۴۴ / مرداد ۱۳۲۳ در همانجا درگذشت. [۳۶]

پس از استعفای رضاشاه، انگلستان تا مدتی با انتخاب ولیعهد به مقام پادشاهی ایران مخالفت می نمود؛ چراکه به زعم آنها او در تبلیغات ضد متفقین دست داشت و اصولاً فاقد شخصیت بود. [۲۷] اما نهایتاً دولت بریتانیا با اکراه و به منظور اجتناب از بروز هرگونه اغتشاش و بحران حکومتی، با پادشاهی محمدرضا مشروط بر حسن رفتار شاه جدید موافقت نمود. [۲۸]

بدین ترتیب محمدرضاشاه در تاریخ بیست و ششم شهریور ۱۳۲۰ سوگند وفاداری به اصول مشروطیت را در مجلس شورای ملی به جای آورد. [۲۹] نیروهای متفقین نیز در همان روز وارد تهران شدند و ضمن اشغال کلیه تاسیسات نظامی و راه آهن، بلافاصله مقدمات انتقال اسلحه و مهمات را از طریق راه آهن سراسری به شوروی فراهم نمودند. [۴۰]

شاه جدید چون بر تخت نشست، برای جلب اعتماد متفقین، صریحاً اظهار داشت که تمام کوشش خود را برای همکاری با متفقین به کار خواهد بست. [۴۱] به همین جهت بود که انگلستان و شوروی نیز پیشنهاد نمودند ایران یک پیمان اتحاد سه جانبه با روسیه و انگلستان منعقد نماید [۴۲] تا اشغال این کشور به صورت اقامت دوستانه قوای متفقین در دوران جنگ درآید. [۴۳]

شاه تقریباً در این زمان بدون قدرت و اختیارات سیاسی سلطنت می نمود. ماموران سیاسی و نظامی انگلیس و شوروی عملاً در همه کارها دخالت و نظارت می کردند. روسها و انگلیسیها در همان مناطق نفوذی که در قرارداد کهنه ۱۹۰۷ برای خود تعیین نموده بودند، فرمان می راندند. ایران ظاهراً یک کشور متفق شناخته شده بود اما عملاً یک کشور اشغال شده به شمار می آمد. [۴۴]

شاه جوان که نه به روسها اعتماد داشت و نه به انگلیسیها، نیازمند یک نیروی سوم مقتدر بود که از منافع ایران حمایت نماید. به عقیده وی آلمان نازی دیگر نمی توانست این نقش را ایفا نماید. در چنین شرایطی شاه برای پشتیبانی به امریکا می نگریست [۴۵] و امریکا نیز با درک موقعیت، به خوبی درصدد استفاده از این فرصت برآمد و توانست موقعیتی ممتاز در ایران به دست آورد. شاه همچنین ضمن تلگراف به روزولت، درخصوص انعقاد پیمان اتحاد سه جانبه میان ایران، شوروی و انگلیس بر مبنای اصول منشور آتلانتیک، خواهان مشارکت امریکا در پیمان سه جانبه گردید اما روزولت این تقاضا را نپذیرفت. [۴۶]

به هر حال بر طبق پیمان فوق الذکر، کشورهای شوروی و انگلیس متعهد می گردیدند تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمارند و دفاع ایران را در مقابل حملات کشور آلمان برعهده گیرند و پس از خاتمه جنگ، در مدتی که بیش از شش ماه نباشد، کلیه قوای خود را از ایران خارج نمایند و در مقابل، دو دولت مذکور حق استفاده از کلیه امکانات - اعم از راه آهن، جاده و فرودگاه - را داشته باشند. [۴۷] در چنین شرایطی، دولت ایران به ویژه با توجه به غلبه متفقین در جنگ و عواقب احتمالی آن، بهتر دید به طور کامل در صف متفقین قرار گیرد. بنابراین در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۴۳ / شانزدهم شهریور ۱۳۲۲ به منظور پیوستن به اعلامیه ملل متحد به آلمان اعلان جنگ داد. آخرین اقدام ایران به نفع متفقین اعلان جنگ به ژاپن بود که در بیست و هشتم فوریه ۱۹۴۵ / نهم اسفند ۱۳۲۳ صورت پذیرفت. [۴۸]

بدین ترتیب دولت ایران که خاکش از سوی متفقین مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته بود، به دلیل ناتوانی در مقابله با قوای انگلیس و شوروی و دفاع از خود، به ناچار به صف متفقین پیوست و با پذیرش شرایط دول مذکور و انجام اقداماتی چند در جهت جلب موافقت آنان را در دستور کار خود قرار داد و در سالهای بعد نیز تا حدود زیادی تحت نفوذ دول متفق قرار گرفت .

## پی‌نوشت‌ها

---

- [1]- محمد ترکمان، اسناد نقش بی‌طرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، سیاست خارجی در آستانه اشغال، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۰، ص ۷
- [2]- سرکلارمونت اسکراین، جنگ جهانی در ایران (خاطرات سرکلارمونت اسکراین)، ترجمه: غلامحسین صالحیار، بی‌جا، نشر سلسله، ص ۱۷۸
- [3]- گزارش سفارت ایران در آنکارا به وزارت امور خارجه ایران، مورخ ۷ اوت ۱۹۴۱، سند شماره ۱۴۳، به نقل از اسناد نقض بی‌طرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، ص ۱۳۴
- [4]- همایون الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹؛ دکتر محمد سجادی، «ایران در عصر سلطنت رضاشاه کبیر»، سالنامه دنیا، سال ۱۳۵۲، شماره ۲۹، ص ۸۵
- [5]- علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه: کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین - معین، ۱۳۷۲، ص ۴۳۷-۴۳۵
- [6]- سر ریدر بولارد، شترها باید بروند، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴، ص ۵۳
- [7]- محمد ترکمان، همان، صص ۸-۷
- [8]- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، بی‌جا، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴
- [9]- همایون الهی، همان، ص ۱۲۶
- [10]- مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران، بی‌نا، ۴۵-۱۳۴۴، ص ۴۱۸
- [11]- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۵، ص ۷۱
- [12]- همایون الهی، همان، صص ۱۲۷-۱۲۶

[13] - گزارش وزارت امور خارجه انگلیس، سر ریدر بولارد، به وزیرمختار انگلیس در ایران، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۱، سند شماره ۱ به نقل از: انور خامه‌ای، سال‌های پر آشوب، ج ۲، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۸، ص ۷

[14] - گزارش استافورد کریپس به وزارت خارجه انگلیس مورخ ۷ ژوئیه ۱۹۴۱، سند شماره ۵ به نقل از: انور خامه‌ای، همان، ص ۹

[15] - ریچارد استوارت، آخرین روزهای رضاشاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰، ص ۷۸

[16] - سرکلارمونت اسکراین، همان، ص ۱۵۷

[17] - وزارت جنگ به وزارت خارجه، مورخ ژوئن ۱۹۴۰

Fo 371/24582, E1844/2141/34 quoted from Anglo – Iranian relations.

[18] - سر ریدر بولارد، همان، ص ۵۰

[19] - ایرج ذوقی، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۷، ص ۳۰

[20] - انور خامه‌ای، همان، صص ۱۶۲-۱۶۱

[21] - ریچارد استوارت، همان، صص ۱۰۶-۱۰۴

[22] - یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران و تذکاریه دولت شوروی به دولت ایران، مورخ ۱۳۲۰/۵/۲۵، سندهای شماره ۳۷ و ۳۵ به نقل از: صفاءالدین بقراطیان، ایران در اشغال متفقین، صص ۴۶-۴۰

[23] - ال. پی. الول ساتن، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه: عبدالعظیم صبوری، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۲، صص ۴۹۹-۴۹۸

[24] - همایون الهی، همان، ص ۱۳۴؛ محمد سجادی، همان، ص ۸۶

[25] - گزارش از اشغال ایران توسط متفقین، سند شماره ۲۸۲۳/۰۲۹۱۰۰، فیش شماره 00140030، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱، سازمان اسناد ملی ایران

[26] - تذکاریه دولت شوروی و تذکاریه دولت انگلیس، مورخ ۱۳۲۰/۶/۳، سندهای شماره ۴۲ و ۴۱ به نقل از: صفاءالدین بقراطیان، همان، صص ۵۸-۴۹

[27] - ایرج ذوقی، همان، ص ۴۵

- [28] - گزارش علی منصور نخست‌وزیر ایران به مجلس شورای ملی، اطلاعات، مورخ 3/6/1320 سال شانزدهم، شماره ۳۶۳۴، ص ۱
- [29] - تلگراف رضاشاه به رئیس‌جمهوری امریکا، مورخ ۱۳۳۰/۶/۳، سند شماره ۴۶ به نقل از ایران در اشغال متفقین، ص ۶۵
- [30] - گروه پژوهش (گروه تاریخ معاصر موسسه فرهنگی بزرگ اندیشه)، دخالت‌های انگلیس و روسیه در ایران، بی‌جا، انتشارات جهان کتاب، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۴۹
- [31] - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۷۵
- [32] - محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه: دکتر حسین ابوترابیان، تهران، ناشر مترجم، ۱۳۷۱، ص ۹۵
- [33] - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۷۶
- [34] - حسین کی‌استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران، انتشارات روزنامه مظفر، ج ۱، ص ۳۴
- [35] - عبدالحسین زرین‌کوب، روزگاران (از صفویه تا عصر حاضر)، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۵۷، ج ۳، صص ۲۴۸-۲۴۷
- برای آگاهی بیشتر ر.ک :
- Donald wilber, Reza shah Pahlavi, Chapter XIV
- [36] - فرهاد رستمی، پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، ج ۱، تهران، انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بنیاد مستضعفان، ۱۳۷۸، ص ۶۴
- [37] - پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹
- [38] - وزارت خارجه به بولارد، مورخ سپتامبر ۱۹۴۱
- Fo 371/ E 5678/ 3326/ 348 E 5724/ 3326/ 34. quoted from Anglo – Iranian relations.
- [39] - گزارشی از مراسم سوگند وفاداری محمدرضاشاه در مجلس شورای ملی، مورخ 26/6/1320، اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۶/۲۶، سال شانزدهم، شماره ۴۶۵۲، ص ۱
- [40] - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۷۷
- [41] - سر ریدر بولارد، همان، ص ۶۱



[42] - پرواند آبراهامیان، همان، ص ۱۵۹

[43] - عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ج ۳، ص ۲۵۱

[44] - باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه: محمود مشرقی، بی‌جا، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۴

[45] - ریچارد استوارت، همان، ص ۳۵۷

[46] - تلگراف محمدرضاشاه به روزولت رئیس‌جمهور امریکا، مورخ فوریه ۱۹۴۱، سند شماره آ. و: پ: ۵ / آ. و: ۷-۳۲، مورخ بهمن‌ماه ۱۳۲۰، دفتر اسناد ریاست‌جمهوری .

[47] - ال. پی. الول ساتن، همان، ص ۵۵۸ به بعد .

[48] - اعلان جنگ ایران به ژاپن، مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۵، سند شماره ۳۰۶۸۰، مورخ اسفندماه ۱۳۲۳، آرشیو اسناد وزارت امورخارجه ایران